

ردّ شبهات، آیه ۵۵ سوره مائده، در رابطه با ولایت علی

□ حسن علی محمودی *

چکیده

مقاله حاضر دلالت آیه ولایت (آیه ۵۵ سوره مائده) را بر امامت و ولایت علی از دیدگاه شیعه مورد بحث و بررسی قرار داده است. از نظر شیعه دلالت این آیه بر ولایت علی از طریق دلالت خود آیه و سیاق آن و از دلالت کلمه «انما» برحصر و معنای ولایت و سرپرستی از کلمه «ولی» از نگاه اهل لغت اثبات شده است. علاوه بر آن از طریق روایات متواتر از کتب فریقین از جهت شأن نزول این مسئله مسلم گردیده است. و از شبهات و اشکالات مفهومی، فقهی، سیاسی اجتماعی و عرفانی که در دلالت آیه از جانب عده‌ی مطرح شده است پاسخ‌های روشنی ارائه نموده است. تاجایی که بی‌پایگی شبهات به شکل ملموس به تصویر کشیده شده است. اگرچه دیده انصاف نگریسته شود، هیچ شک و شبهه‌ای در دلالت آیه بر ولایت آن حضرت بر خواننده باقی نمی‌ماند.

کلیدواژه‌ها: ولایت، ولی، ولایت تکوینی، ولایت تشریحی، زکاة، صدقه.

* فارغ التحصیل سطح چهار مجتمع آموزش عالی فقه.

مقدمه

بعد از رسول گرامی اسلام، نخستین مسئله‌ای که بین امت اسلامی بدون گذشت زمان مورد مناقشه قرارگرفت مسئله‌ی امامت و جانشینی بعد از پیامبر (ﷺ) بود، عده‌ای به این عقیده شدند که رسول خدا، کسی را به عنوان جانشین معرفی نکرد، امر مردم را به خودشان وا گذاشت. در مقابل عده دیگری براین باور شدند که رسول خدا بعد از خود جانشینی را برای امت اسلام براساس دستورخداى تعالى نصب نمود، امرامت را به خودشان واگذارنکرده است. دراین زمینه با استدلال‌های قرآنی و روایی برحقانیت اعتقاد شان پافشاری دارند. بنا به نقل مفسرین و مورخین عامه و خاصه در قرآن آیات زیادی (بیش از سیصد آیه) درباره ولایت علی (ع) و فضائل و مناقب آن حضرت نازل شده است که نقل همه آنها از عهده این مقاله خارج است. از جمله استدلالهای قرآنی آیه ولایت (آیه ۵۵ سوره مانده) است، که دراین تحقیق مورد بحث و بررسی قرارگرفته است.

پیشینه تاریخی

این مسئله از زمانیکه کتب تفسیری برای قرآن کریم نوشته شد، بحث دلالت آیه، شأن نزول، مصداق آیه، و اشکالات دراین راستا مطرح شده است. همه مفسرین قرآنی ازاهل سنت مثل فخررازی، مظهری، زمخشری و... متعرض این مسئله شده‌اند، علمای شیعه از قدیم الایام این مسئله را، درکتب تفسیری و همچنان درکتب کلامی مورد بحث قرار داده‌اند. به عنوان مثال علامه امینی دراین رابطه تحقیق گسترده‌ای انجام داده که حاصل تحقیقات ایشان کتاب گران سنگ «الغدیر» است، که از موقعیت و جایگاه رفیع علمی برخوردار است.

بیان مسئله

سوال این است که چگونه آیه مبارکه، - «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛ وَلِيَّ شِمَا، تَنهَا خُدا وَ پيامبر اوست و کسانی که ایمان آورده اند: همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند.» (مانده):

(۵۵) برولایت علی (ع) دلالت دارد؟ حال اینکه پرسش‌های ذیل در این رابط مطرح است:

کلمه «اتّما» برای حصر نیست، از طرفی ضمیرها در آیه جمع آورده شده حال این که علی علیه السلام یک فرد است.

کلمه «ولی» معانی زیادی دارد، این که در آیه به معنای ولایت و سرپرستی باشد مورد پذیرش نیست.

انفاق «خاتم» مبطل نماز و یا اسراف است [باتوجه به قیمتی بودن انگشتر] از طرفی در اسلام زکات مستحبی نداریم، زکات واجب بر ذمه علی علیه السلام نبود.

اعطای «خاتم» منافی خشوع در نماز است.

ولایت علی علیه السلام در حیات پیامبر چه فایده ای دارد؟.

حال باتوجه به پرسش های مطرح شده ابتدا لازم میدانم که مفاهیم کار بردی در آیه مبارکه را معناه، و مفهوم شناسی شود. آنگاه به تفسیر و ردّ شبهات مطرح شده بپردازیم.

امامت و ولایت

إمام: در لغت به معنای پیشوا و رهبر است. پس امام کسی است که به پیشوایی او در قول و فعل اقتدا می شود، چه بر حق باشد و چه بر باطل، جمع امام- أئِمَّة- است- در آیه (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ) (اسرا: ۷۱) یعنی به کسی که به او اقتدا می کردند، و گفته شده «بِإِمَامِهِمْ» یعنی به کتابشان. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ماده امام)

معنی «امام» در اصطلاح شیعه، یعنی کسی که پیشوا و مقتدای عالمیان در امور ظاهریه و باطنیه، اجتماعی و معنوی، روحانیه، مُلکیه و مَلکوتیه می باشد. و خداوند به وی در اثر اختیار عالی و اراده انتخابیه آن پیشوا در جمیع امور چنین مصونیت و عصمتی را موهبت فرموده است. (حسینی تهرانی، ۱۴۲۶: ۱۸/۲۰۶)

ولایت: از حیث لغوی معانی مختلفی دارد. ریشه لغوی آن (ولی) به معنای قرب، اتصال و پیوند دو یا چند شیء است. که از پیوند عمیق دو شیء، ولایت پدید می آید. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۳۳) معنای اصطلاحی «ولایت» عبارت است از: «تصدی امر و اداره حکومت». (نوروزی: ۱۷۷- جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۲۳-۱۲۵)

اقسام ولایت

ولایت به «تکوینی» و «تشریحی» تقسیم می‌شود:

۱) ولایت تکوینی

ولایت تکوینی به معنای تصرف در موجودات و امور تکوینی است. چنین ولایتی از آن خدا است. چراکه؛ اصل پیدایش، تغییرات و بقای همه‌ی موجودات به دست او است و همه تحت اراده و قدرت خدا قرار دارند.

اما منظور از ولایت تکوینی در غیر خداوند از بندگان صالح خدا، آن است که کسی بتواند به فرمان و اذن خداوند در جهان آفرینش و تکوین تصرف کند و برخلاف عادت و جریان طبیعی عالم اسباب، حوادثی را به وجود آورد، مثلاً بیمار غیر قابل‌علاجی را به اذن خدا با نفوذ و سلطه‌ای که خداوند در اختیار اوگذارده است شفا دهد، و یا مردگان را زنده کند، و کارهای دیگری از این قبیل، و هرگونه تصرف معنوی غیر عادی در نفوس و اجسام انسانها، و جهان طبیعت داخل در این نوع است. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۹۳)

خداوند متعال مرتبه‌ای از این ولایت را به برخی از بندگانش اعطا می‌کند. معجزات و کرامات انبیا و اولیا، از آثار همین ولایت تکوینی است.

۲) ولایت تشریحی

ولایت تشریحی نیز دو قسم است:

الف) قانون‌گذاری

بر اساس توحید ربوبی، هرگونه قانونی که انتساب به خداوند نداشته باشد، به شرك در تشریح منتهی می‌شود: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ؛ نیست حکم مگر برای خدا» (مؤمنون: ۱۰۷-۱۰۸)

در غیر خداوند کسی مجاز به جعل قانون است که از طرف خداوند، مأذون باشد، مانند پیامبر اکرم (ﷺ) و امامان معصوم: قرآن در این باره می‌فرماید: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ»؛ پیامبر از هوا و هوس خود سخن نمی‌گوید، سخن او بجز وحی که

می‌شود چیزی دیگری نیست. آن را [فرشته] شدید القوی به او فرا آموخت. (نجم: ۳-۵)
امام صادقؑ فرموده است: «فَمَا فَوَّضَ اللَّهُ إِلَى رَسُولِهِ، فَقَدْ فَوَّضَ إِلَيْنَا؛ هر چه را خداوند
برای رسول خودش تفویض کرده برای ما نیز تفویض نموده است» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۵/۳۳۲).

ب) زعامت و رهبری

از دیدگاه اسلامی، انسان یکتاپرست، نباید از هیچ فرد یا نهادی، فرمان ببرد و کسی را
ولی، سرپرست و ارباب خود قرار دهد و بی‌چون و چرا مطیع او گردد. «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ
وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ»؛ اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم
را به جای خدا به الوهیت گرفتند، با آنکه مأمور نبودند جز اینکه خدایی یگانه را پرستند
که هیچ معبودی جز او نیست. منزّه است او از آنچه [با وی] شریک می‌گردانند. (توبه: ۳۱)
مگر آنکه خداوند سبحان برای او چنین حقی را جعل و تشریح کرده باشد. قرآن فرموده
است: «الَّتِي أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»؛ پیامبر به مؤمنان از خود شان سزاوارتر [و
نزدیک‌تر] است. (احزاب: ۶) نیز فرمود: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ
يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»؛ ولی شما، تنها خدا و پیامبر اوست و
کسانی که ایمان آورده اند؛ همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات
می‌دهند. (مائده: ۵۵)

بر اساس این آیات خداوند ولایت تدبیری و حق اداره و تنظیم اجتماعی را برای پیامبر و
امامان معصوم: تشریح کرده است و تنها آنان هستند که می‌توانند حاکمیت سیاسی و زمامداری
جامعه را در دست گرفته و در رأس قدرت باشند.

بر اساس دلایل گوناگونی، چنین ولایتی از طرف ائمه اطهار: به فقیهان واجد شرایط واگذار
شده است و آنان به نیابت از معصومین: ، علاوه بر حق قانون‌گذاری، با قیود و شرایطی که
بیان شد دارای ولایت زعامت و رهبری جامعه بوده و موظف به تدبیر، سرپرستی و تنظیم
اجتماعی، جامعه اسلامی هستند.

شرایط ولایت و زمامداری

براساس اعتقاد شیعه یکی از مهم‌ترین شرط امامت و ولایت عصمت است، امام باید معصوم باشد. اما در صورت نبود معصوم یعنی در زمان غیبت ولایت واگذار شده است به فقیه جامع الشرایط؛ که در کتب فقهی و کلامی این شرایط مفصل بیان شده است. به هر حال برخی از شرایط ولی و حاکم اسلامی عبارت است از:

شرط اول: حاکم اسلامی باید قوانین آن حکومت را بهتر از دیگران حفظ کند، و بر اجرای کامل آنها نظارت داشته باشد. لازم است که او آشنایی کامل به قوانین داشته باشد. باید به حدی از منابع قانون اسلامی آگاهی داشته باشد، که خودش بتواند قوانین و مقررات را «اجتهاد» کند نه این که فقط آگاه از قوانین اسلامی باشد.

شرط دوم: حاکم اسلامی باید دارای صلاحیت اخلاقی (تقوی) باشد. کسی که متصدی امور جامعه می‌شود و مصالح مردم را عهده دار می‌شود، باید در اندیشه تأمین مصالح آنان باشد، نه آن که با رسیدن به قدرت، در فکر برآوردن منافع شخصی و ارضای غرایز دنیوی خویش باشد.

شرط سوم: حاکم اسلامی باید مهارت و تجربه مدیریتی داشته باشد، هر کسی که کاری را عهده دار می‌شود باید بینش، فراست، مهارت و صلاحیت انجام آن کار را داشته باشد، چون صرف آگاهی از قانون و داشتن تقوای شخصی برای به انجام رسیدن درست کارها کافی نیست. باید از مدیریت بالایی برخوردار باشد تا بتواند جامعه را در راه رسیدن به اهداف مقدس و عالی‌اش رهنمون سازد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۹/۲-۱۳)

پس از تحصیل این سه شرط، شرط دیگری هم لازم است و آن این که شخص حاکم باید از طرف خدای متعال اجازه و اذن حکومت داشته باشد، در غیر این صورت حکومت او قانونی و مشروع نیست.

تفسیر آیه ولایت با قطع نظر از روایات و شأن نزول

با روشن شدن معنای واژه «ولی» می‌پردازیم به تفسیر آیه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ

ءَامُّوْا الَّذِيْنَ يَقِيْمُوْنَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوْنَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُوْنَ». خدای تعالی در این آیه می‌فرماید: همانا خدا، پیامبر و آنانی که ایمان آورده‌اند و نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع زکات می‌پردازند، ولی شما است. (مائده: ۵۵)

آیه مذکور، چنانکه از ظاهرش پیدا است، از ولایت خدا، و پیامبرش سخن می‌گوید؛ آن‌گاه بدون فاصله و در امتداد آیه مذکور همان ولایت را، برای کسیکه در حال رکوع زکات داده است بدون هیچ گونه تفاوتی بیان می‌کند. از طرفی به گواهی تاریخ در میان امت اسلام غیر از علی علیه السلام کسی را نداریم که در حال نماز زکات داده باشد و صدقه پرداخته باشد، پس با قطع نظر از روایات مصداق این آیه علی علیه السلام است زیرا نمی‌شود آیه بدون مصداق باشد.

حال سوال این است که کلمه ولی در آیه به چه معناست؟ به اتفاق علمای شیعه در این آیه کلمه «ولی» به معنای سرپرست و صاحب اختیار است، زیرا:

أَوَّلًا: کلمه «انمّا» برای حصر است می‌فرماید: ولی شما فقط خدا، پیامبر و مؤمنی که در حال رکوع زکات داده است می‌باشد. اگر به معنای دوست باشد همه مسلمانان دوست هم هستند درین صورت حصر معنا نخواهد داشت. پس «ولی» درین آیه به معنای دوست نمی‌باشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۸۱) باقی می‌ماند معنای دوم که عبارت از سرپرست و صاحب اختیار و راهنما می‌باشد.

چنانکه صاحب مجمع البیان بر این مطلب اشاره نموده؛ چنین می‌گوید: «لفظ إنما اقتضای تخصیص و نفی حکم از غیر دارد. مثل اینکه بگوییم فصاحت منحصر به عرب جاهلی است این سخن نفی فصاحت از غیر می‌کند؛ بنابراین وقتی لفظ «ولی» استقرار پیدا کرد بر معنای سرپرست آن‌گاه جایز نیست به معنای دوست حمل نماییم، چراکه؛ در معنای دوست تخصیص وجود ندارد برای مؤمنی غیر از مؤمن دیگر، در معنای دوست همه مؤمنین مشترک هستند. کما قال سبحانه «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ؛ مؤمنین و مؤمنات بعضی شان دوست بعضی دیگر هستند.» وقتی حمل لفظ ولی بر دوست جایز نشد باقی نمی‌ماند وجه دیگر که عبارت از معنای سرپرست است، و اطاعت مردم از آن واجب.»

ثانیاً: آیه ۵۶ همین سوره که بدنبال آیه مورد بحث است، بهترین قرینه برایین معنا می‌تواند باشد آن‌جا که می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»؛ و کسانی که ولایت خدا و پیامبر و افراد با ایمان را بپذیرند، پیروزند (زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است. (مائده: ۵۶) معلوم است این‌جا مسئله حکومتی در میان است چون این تولی عبارت از تشکل و نوع سازمان دهی و جمعیت است و الأحزاب بودن و غلبه کردن معنا نخواهد داشت. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۸۱)

تفسیر آیه ولایت از نظر روایات و شأن نزول

روایاتی فراوانی که به حدتواتر رسیده است می‌گوید: این آیه در شأن علی علیه السلام نازل شده است. حدود چهل روایت از دو طریق [از طریق شیعه و سنی] نقل شده است.

علامه امینی در الغدیر ج ۲ ص ۹۱-۹۲ از بیست منبع اهل سنت این حدیث را نقل می‌کند، از جمله از تفسیر طبری، و اسباب النزول، و از تفسیر کبیر فخر رازی، از بهترین راویان مورد اعتماد، ده نفر این حدیث را نقل کرده است؛ مانند ابن عباس، عمار یاسر، جابر ابن عبدالله انصاری، ابوذر غفاری و انس ابن مالک و دیگران. و روایتی هم از خود علی علیه السلام نقل شده و به آن درین رابطه استناد نموده است.

فخر رازی در تفسیر خودش در ج ۱۲ ص ۳۸۳ چندین روایت را نقل می‌کند که آیه «**اتَّما وليکم الله ...**» در باره علی علیه السلام نازل شده و بخشیدن خاتم در حال رکوع از علی علیه السلام بوده است. از جمله روایات ذیل را متذکر می‌شود:

۱- روی عطاء عن ابن عباس أنها نزلت فی علی بن ابی طالب علیه السلام؛ به روایت عطابن عباس آیه «**اتَّما وليکم الله...**» در شأن علی بن ابی طالب علیه السلام نازل شده است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۸۳/۱۲)

۲- روی أن عبد الله بن سلام قال: لما نزلت هذه الآية قلت يا رسول الله أنا رأيت عليا تصدق بخاتمه علي محتاج و هو راع، فنحن نتولاه؛ عبد الله بن سلام می‌گوید: وقتی این آیه نازل شد گفتم یا رسول الله من دیدم علی را که انگشترش را در حال رکوع به فقیری صدقه داد، و

ما آنجا حاضر بودم و این صحنه را با چشمم مشاهده کردم. (همان)

۳- روی عن ابی ذر رضی الله عنه أنه قال: صلیت مع رسول الله ﷺ یوما صلاة الظهر، فسأل سائل فی المسجد فلم یعطه أحد، فرفع السائل یده إلى السماء و قال: اللهم اشهد انی سألت فی مسجد الرسول صلی الله علیه و سلم فما أعطانی أحد شیئا، و علی علیه السلام کان راکعا، فأوماً إلیه بخنصره الیمنی و کان فیها خاتم، فأقبل السائل حتی أخذ الخاتم بمرأی النبی صلی الله علیه و سلم، فقال: «اللهم إن أخی موسی سألک» فقال: رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي إِلَى قَوْلِهِ وَ اشْرِكُهُ فِي أَمْرِي [طه آیه ۲۵-۳۲] فَأَنْزَلَتْ قَرَأْنَا نَاطِقًا سَنَسُدُّ عَضُدَكَ بِأَخِيكَ وَ نَجْعَلُ لَكَمَّا سُلْطَانًا [القصص آیه ۳۵] اللهم و أنا محمد نبیک و صفيك فاشرح لی صدري و يسر لی أمری و اجعل لی وزیرا من أهلی علیا أشدد به ظهري. قال أبو ذر: فو الله ما أتم رسول الله هذه الكلمة حتى نزل جبریل فقال: یا محمد اقرأ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَى آخِرِهَا؛ روایت شده است که ابوذر گفت: ای مردم روزی از روزها بارسول خدا، در مسجد نمازی خواندم سائلی وارد مسجد شد و از مردم تقاضای کمک کرد ولی کسی به او چیزی نداد او دست خود را به آسمان بلند کرد و گفت: خدایا توشاهد باش که من در مسجد رسول تو تقاضای کمک کردم ولی کسی جواب مساعد نداد، در همین حال علی علیه السلام که در حال رکوع بود با انگشت کوچک دست راست خود اشاره کرد سائیل نزدیک آمد و انگشتر را از دست آن حضرت بیرون آورد، پیامبر ۹ که در حال نماز بود این جریان را مشاهده کرد، هنگامیکه از نماز فارغ شد، سربه سوی آسمان کرد و چنین گفت: «خداوندا برادرم موسی از توتقاضا کرد که روح او را وسیع گردانی و کارها را براو آسان سازی و گره از زبان او بکشائی تا مردم گفتارش را درک کنند، و نیز موسی درخواست کرد هارون را که برادرش بود وزیرش قرار دهی و به وسیله او نیرویش را زیاد کنی و در کارهایش شریک سازی. خداوندا! من محمد پیامبر و برگزیده توام، سینه ام را گشاده کن و کارها را بر من آسان ساز، از خاندانم علی علیه السلام را وزیر من گردان تا به وسیله او پشتم قوی و محکم گردد. ابوذر می گوید: هنوز دعای پیامبر تمام نشده بود که جبرئیل امین نازل شد و به پیامبر گفت: بخوان، پیامبر گفت چه بخوانم گفت بخوان: اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَتَّقُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ؛ ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی

که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. (همان) پس از حیث شأن نزول و روایات درین رابطه قضیه ولایت و سرپرستی علی (علیه السلام) بر امت به کلی روشن و بدون اشکال است.

بررسی شبهات

چنانکه دانسته شد دلالت آیه شریفه بر ولایت علی (علیه السلام) هم از نظر لغوی و هم از نظر دلالتی و هم از نظر روایات و شأن نزول مسلم است، جای تردیدی باقی نمی‌گذارد. با وجود آن، عده‌ی که به اشکال تراشی عادت کرده‌اند یا از جهت معاندت بر اعتقادات شیعی اشکالاتی را مطرح نموده‌اند. اشکالات مطرح شده را می‌توان در چهار بخش ذیل خلاصه کرد:

اشکالات مفهومی، مانند اشکال در کلمه «انّما» از جهت حصر، و جمع آوردن ضمیرها. **اشکالات فقهی**، چنانکه گفته‌اند: انفاق «خاتم» مبطل نماز و یا اسراف است [باتوجه به قیمتی بودن انگشتر] و یا گفته‌اند: در اسلام زکات مستحبی نداریم، زکات واجب بر ذمه علی (علیه السلام) نبود. **اشکالات عرفانی**، اشکال کرده‌اند به اینکه: اعطای «خاتم» منافی خشوع در نماز است. **اشکالات سیاسی اجتماعی**، گفته شده، ولایت علی (علیه السلام) در حیات پیامبر چه فایده‌ای دارد؟. حال باتوجه به اشکال‌های مطرح شده در چهار بخش؛ می‌پردازیم به پاسخ، بخش‌های مذکور.

الف) شبهات لغوی و مفهومی

شبهه اول: فخر رازی می‌گوید: انّما برای حصر نیست، چون در آیه «انّما الحیوة الدنیا» (حدید: ۲۰) برای حصر نمی‌باشد. (همان: ۳۸۶)

ردّ شبهه

در مفهوم‌شناسی کلمه «انّما» عده‌ی زیادی از اهل لغت تصریح دارند که انّما برای حصر است از جمله کسانی که بر این مطلب تأکید دارند عبارت‌اند از: جمال الدین عبدالله انصاری: «انّما» برای حصر است مثلاً گفته می‌شود: انّما أنت

المسافر؛ فقط تومسافرهستی. (انصاری: نرم افزاالشمامله)

ابن ام قاسیم مرادی یکی دیگر از لغویون چنین اظهار می دارد: اشتهر فی کلام المتأخرین، من أهل النحو، أن إنما للحصر؛ در کلام متأخرین از اهل نحو مشهور است که «انّما» برای حصر است. (ابن ام قاسیم، بیتا، ۶۷/۱)

جوهری فارابی: إذا زدت «ما» علی «انّ» صارت للتعيين كقوله تعالى: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ» (توبه: ۶۰) لأنه یوجب إثبات الحكم للمذكور ونفيه عما عداه؛ جوهری میگوید: وقتی «ما» بر «انّ» اضافه شود مفید تعیین است، مثل قول خدای تعالی که می فرماید: «صدقه منحصر به فقرا است» به دلیل اینکه «انّما» اثبات حکم برای مذکور و نفی حکم از غیر آن می کند. (جوهری فارابی، ۱۴۰۷: ۲۰۷۳/۵)

بغدادی: المسألة الثانية: الآية: «إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ...» (توبه: ۶۰) تدل علی أنه لا حق لأحد فی الصدقات إلا هؤلاء الأصناف الثمانية و ذلك مجمع علیه لأن كلمة إنما تفيدان الحصر و ذلك لأنها مركبة من إن و ما فكلمة إن للإثبات و كلمة ما للنفي فعند اجتماعهما يفيدان الحكم المذكور و صرفه عما عداه فدل ذلك علی أن الصدقات لا تصرف إلا إلى الأصناف الثمانية؛

بغدادی در تفسیر آیه صدقه می گوید: آیه دلالت می کند بر این که هیچ حقی برای احدی به غیر از این هشت صنف نیست ... برای اینکه کلمه «انّما» افاده حصر میکند چون از «انّ و ما» ترکیب شده است، برای این که «انّ» برای اثبات و کلمه «ما» برای نفی است وقتی باهم جمع شد اثبات حکم برای مذکور و نفی حکم از غیر آن می کند؛ به همین دلیل صدقات مصرف نمی شود برای اصناف هشتگانه. (بغدادی، ۱۴۱۵: ۳۷۳/۲) بنابراین با توجه با اظهار راهل لغت در این که انّما برای حصر است تردیدی باقی نمی ماند.

شبهه دوم: کلمه «ولی» در آیات قبل و بعد به معنای دوستی آمده، تفسیر آن در این آیه به معنای ولایت و سرپرستی با آیات قبل و بعد سازگاری ندارد. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳۸۶/۱۲)

ردّ شبهه

علامه امینی می‌فرماید: برای ولی حدود بیست هفت معنا ذکر شده است و آن معانی عبارت‌اند از: ۱- الربّ، ۲- العمّ، ۳- ابن العمّ، ۴- الابن، ۵- ابن الأخت، ۶- المعتیق، ۷- المعتق، ۸- العبد، ۹- المالك «۱»، ۱۰- التابع، ۱۱- المنعم علیه، ۱۲- الشريك، ۱۳- الحليف، ۱۴- الصاحب، ۱۵- الجار، ۱۶- النزیل، ۱۷- الصهر، ۱۸- القرب، ۱۹- المنعم، ۲۰- العقید، ۲۱- الولی، ۲۲- الأولی بالشیء، ۲۳- السید غیر المالك و المعتیق، ۲۴- المحبّ، ۲۵- الناصر، ۲۶- المتصرّف فی الأمر، ۲۷- المتولّى فی الأمر». (علامه امینی، ۱۴۱۶: ۱/۶۴۱) با وجود معانی زیادی برای ولی ضرورت ایجاب می‌کند که به اختیارات اهل لغت مراجعه کنیم، با رجوع به ارباب لغت، عده زیادی از لغویین تصریح نموده‌اند که معنای اصلی و حقیقی «ولی» ولایت امر و سرپرستی است از جمله، لغویین ذیل براین عقیده‌اند:

ابوهلال العسکری در رابطه با معنای ولی می‌گوید: وأصل الولی جعل الثانی بعد الاول من غیر فصل؛ اصل ولی قراردادن دوم بعد از اول است بدون فاصله. «و ولاه أمره»؛ به معنای توکیل امر است، مثل این است که امر نفس خودش را به دست او سپرده است که به آن قیام کند بدون واسطه (کانه جعله بیده و تولی أمر نفسه قام به من غیر وسيطة). (ابوهلال عسکری، بی‌تا: ۵۷۸)

مبرد فی کتابه الموسوم بالعبارة عن صفات الله تعالی چنین اظهار می‌دارد: أصل تأویل «الولی» الذی هو أولى أى أحق، و مثله المولى؛ اصل معنای ولی برتر و سزاوارتر است و مثل آن مولى است. (شریف مرتضی: الذخيرة فی علم الکلام، ۱۴۱۱: ۴۳۸)

راغب اصفهانی می‌نویسد: «ولایت یعنی، یاری کردن. و ولایت یعنی، زمامداری و سرپرستی امور و گفته شده است که ولایت و ولایت مانند دلالت و دلالت است و حقیقت آن «سرپرستی» است. ولی و مولى نیز در همین معنا به کار می‌رود». (راغب، ۱۴۱۲: ۸۸)

مقرئ فیومی می‌گوید: ابن فارس گفته است هرکسی که ولی امر کسی شود او سرپرست آن است، اما گاهی ولی بر معانی دیگر از قبیل «المُعْتِقِ وَالْعَتِيقِ وَابْنِ الْعَمِّ وَالنَّاصِرِ وَحَافِظِ النَّسَبِ وَالصَّدِيقِ» نیز اطلاق می‌شود». (فیومی، ۱۴۱۴: ۱۰/۴۵۳)

الزبیدی می‌گوید: ولی کسی است که اطاعت امرش لازم است مثل این که کنیز بدون امر مولایش نکاح نمی‌شود، و از همین قبیل است قول خدای تعالی که می‌فرماید: **ذَلِكَ بَانَ اللَّهِ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَأَنَّ الْكَافِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ؛** اى لا ولى لهم؛ چرا که، خدا سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند، ولی کافران را سرپرست [و یاری] نیست. (محمد: ۱۱) از همان جمله است حدیث: «**من كنت مولاه فعلى مولاه** ای من كنت وليه؛ هرکسی را که من سرپرست او هستم علی سرپرست اوست». (زبیدی، بیتا: ۱/۸۶۶۵۵)

زمخشری برای «ولّی» دو معنای حقیقی قایل است. وی کلمات «ولی، ولیه، ولیاً» را مورد استناد قرار داده؛ آن‌جا که می‌گوید: «قد وليت الارض وهى مولیه» در صدد بیان معنای اول این ماده است، و آن عبارت از: «نزدیکی و پیایی بودن» می‌باشد. پس از آن به بیان معنای دوم پرداخته که همانا عبارت است از **حقّ تصرف و سرپرستی** در کار چیزی یا کسی است. ایشان از عبارت «**ولى الأمر وتولاه**» همین مطلب را می‌فهمد، تا آنجا که می‌گوید: «**تولّاک الله بحفظه**» در صدد توضیح همین معناست. (زمخشری، ۱۴۱۹: ۲/۲۷)

جرجانی: **الولى فعيل، بمعنى: الفاعل، وهو من توالى طاعته من غير أن يتخللها عصيان؛** ولی به معنای کسی است که طاعتش واجب و تخلف ممنوع است». (جرجانی، ۱۴۰۵: ۸۵) ابن اثیر می‌نویسد: «**ولّی** یعنی، یاور... و هر کس امری را بر عهده گیرد، «**مولى و ولیّ آن** است». سپس می‌گوید: «و از همین قبیل است حدیث «**من كنت مولاه فعلى مولاه**»... و سخن عمر که به علی علیه السلام گفت: «**تو مولای هر مؤمنی شدی**» یعنی، «**ولى و سرپرست مؤمنان گشتی**». (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۵/۲۲۸)

صاحب صحاح اللغه (جوهری) می‌نویسد: «... هر کس سرپرستی امور کسی را به عهده گیرد ولی او است». (جوهری، ۱۴۰۷: ۲/۱۴۱)

صاحب مقایس اللغه می‌نویسد: «**كُلُّ هَؤُلَاءِ مِنَ الْوَلِيِّ وَهُوَ الْقُرْبُ. وَكُلُّ مَنْ وُلِيَ أَمْرَ آخَرَ** فهو وليه. **وفلانٌ أولى بكذا، [أى أحرى به وأجدر]؛** هر کس زمام امر دیگری را به عهده گیرد «**ولّی او است**». (ابن فارس، ۱۳۹۹: ۶/۱۴۱)

چنانکه ملاحظ فرمودید، عده‌ی زیادی از ارباب لغت تصریح کرده‌اند که، اصل و حقیقت

ولی به معنای ولایت و سرپرستی است. و جمعی هم معنای اصلی ولی را به معنی «قرب یعنی نزدیک بودن» گرفته‌اند، آنهم بگونه‌ای که، هیچ نوع فاصله‌ای بین آن شی نباشد. هر چند ممکن است براساس قول کسانی که معنای اصلی «ولی» را، قرب گرفته‌اند، گفته شود کلمه «ولی» در ابتدا به معنای ولایت امر، به طور مجازی برای این ریشه به کار رفته و شباهت میان آن با معنای «نزدیک» به اصطلاح علمای معانی و بیان مصحح این استعمال بوده است. ولی به قطع می‌توان گفت: با تکرار زیاد «ولی» در معنای دوم؛ یعنی ولایت و سرپرستی، این واژه در معنای دوم وضع نوی یافته و دیگر به صورت مجازی استعمال نشده است. در نتیجه، هنگام به کارگیری معنای جدید، معنای سابق آن به ذهن مخاطب نمی‌آید. این فرایند، همان چیزی است که در منطق از آن به «منقول» یاد می‌شود.

بنابراین اگر تمام آن‌چه را که اهل لغت گفته‌اند، به دقت مد نظر قرار دهیم، می‌توانیم به طور یقین بگوییم که واژه‌ی «ولی» یک معنا بیشتر ندارد و آن «سرپرست و متصدی و مالک امر چیزی یا کسی بودن» است؛ چراکه همه لغویین این معنا را قبول دارند، منتهی برخی ولایت امر و سرپرستی را، معنای اصلی و حقیقی می‌دانند، و برخی به عنوان یکی از معانی مشهور و معروف قبول دارند؛ از این رو به طور یقین می‌توان گفت: تمامی معانی دیگری که برای این واژه ذکر شده است، یا از مصادیق کلی این معنا هستند و یا جزء، لوازم و مستلزمات آنند. پس معانی دیگر، همچون: «ناصر، نصیر، حبیب، محبوب، معتق، معتق، ابن‌العَم، صدیق، خلیل، صهر، وارث، حلیف، جار و...» که در کتابهای تفسیر و فقه و کلام و غیره نیز منعکس گردیده است را می‌توان به یکی از این دو مبنا (نزدیکی و سرپرستی) تفسیر نمود. مثلاً در رابطه، ولی به معنای یاور و ناصر می‌توان گفت، بی‌شک اگر کسی حقیقتاً ولی باشد، باید یار و یاور زیر دستش نیز باشد.

به همین جهت ولایت در نگاه عرف ملازم محبت و رزی و یاری نمودن و دوستی و رفاقت و همراهی است، چرا که معمولاً اشخاصی که بر کسی ولایت دارند، محبت می‌ورزند و یار و یاور وی و پشتیبان اویند. به همین دلیل در عرف، ولی را در مقابل عدو قرار می‌دهند. در قرآن کریم، کلمه ولی و مشتقات آن حدود ۷۶ بار، ذکر شده است که هر کدام معنای

متناسب، موضوع خودش را دارد. گاهی به معنای یاور، آمده است، مانند: «وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ»؛ و جز خدا، ولی و یاور برای شما نیست. (بقره: ۱۰۷) ولی در این آیه به معنای ناصر و یاور آمده است.

گاهی به معنای معبود آمده است. مانند: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا... وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ»؛ خداوند، معبود کسانی است که ایمان آورده اند... (اما) کسانی که کافر شدند، معبود آنها طاغوتها هستند. (بقره: ۲۵۷) آنجاکه در کنار مرشد واقع شده، به معنای هادی و راهنما، است مانند «مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يَضِلَّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا»؛ هرکس را خدا هدایت کند هدایت یافته واقعی اوست و هرکس را گمراه کند، ولی و راهنمایی هرگز برای او نخواهی یافت. (کهف: ۱۷)

ولی به معنای سرپرست نیز در قرآن زیاد آمده است که چند نمونه اش قرار ذیل است: «وَهُوَ الَّذِي يَنْزِلُ الْغَيْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَيَنْشُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ»؛ او کسی است که باران را بعد از خشکسالی می فرستد و رحمتش را گسترش می دهد او سرپرست حمد شده (نیکو) است. (شوری: ۲۸) ولی تکوینی در این جا مراد است.

«وَ مَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا»؛ کسیکه مظلوم کشته شود برای سرپرست او سلطه بر قاتل قرار دادیم». درین جا ولایت تشریحی مراد است. (اسری: ۳۳)

همچنان در آیه دین می خوانیم: «فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَمِلَّ هُوَ فَلْيَمِلْ لَهُ بِالْعَدْلِ»؛ و اگر کسی که حق بر ذمه اوست سفیه یا ضعیف باشد یا توانائی بر املا کردن نداشته باشد باید ولی او [سرپرست و صاحب اختیار او] بجایش با رعایت عدالت املا نماید. (بقره: ۲۸۲)

در سوره انفال نیز به معنا سرپرست آمده است چنان که می فرماید: «وَ مَا لَهُمْ أَلَّا يَعْذِبَهُمُ اللَّهُ وَ هُمْ يُصَدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَ مَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَائِهِ إِلَّا الْمُتَّقُونَ»؛ چرا خداوند آن هارا مجازات نکند باینکه از عبادت موحدان در کنار مسجد الحرام جلوگیری می کنند در حالیکه سرپرست آن نیستند؟ سرپرست آن فقط پرهیزگاران است. (انفال: ۳۴)

نتیجه این شد، که در لغت و قرآن کریم، کلمه ولی، برای ولایت و سرپرستی فراوان آمده

است. که نمونه آنها ذکر شد. همچنان از اظهارات جمع کثیری از اهل لغت دانسته شد که انما بدون شک برای حصر است، از این رو این ادعای عدم حصر، به طور قطع باطل و مخالفت آشکار با اهل لغت است. اگر محقق بدون پیش داوری‌های قبلی و به دیده حق بین مطالعاتش را ساماندهی کند می‌داند که انصافاً «انما» در هر دو آیه (انما ولیکم الله و آیه انما الحیوة الدنیا) برای حصر است، بفرض اگر در یکجا برای حصر نبود این دلیل نمی‌شود که در جای دیگر برای حصر نباشد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۸۸)

نتیجه

اولاً: تردیدی نیست که آیات قرآن تدریجاً، و در وقایع مختلف نازل گردیده همیشه پیوند با حوادثی دارد که در زمینه آن نازل شده است، و چنان نیست که آیات يك سوره یا آیاتی که پشت سر هم قرار دارند همواره پیوند نزدیک از نظر مفهوم و مفاد داشته باشد لذا بسیار می‌شود که دو آیه پشت سر هم نازل شده اما در دو حادثه مختلف بوده و مسیر آنها بخاطر پیوند با آن حوادث از یکدیگر جدا می‌شود. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴/۴۳۲)

ثانیاً: آیه مورد بحث اتفاقاً تناسب با آیات گذشته و آینده نیز دارد زیرا در آنها سخن از ولایت به معنی یاری و نصرت و در آیه مورد بحث سخن از ولایت به معنی رهبری و تصرف می‌باشد و شك نیست که شخص ولی و سرپرست و متصرف، یار و یاور پیروان خویش نیز خواهد بود. به عبارت دیگر یار و یاور بودن یکی از شئون ولایت مطلقه است. (همان)

شبهه سوم: در آیه ضمیر جمع آورده شده حال اینکه علی علیه السلام یک نفر است، پس مطابقت وجود ندارد.

ردّ شبهه

در ادبیات عرب در کلام اهل لغت مکرر دیده می‌شود که از مفرد به لفظ جمع، به خاطر تفخیم و تعظیم تعبیر آورده شده است. این مطلب در کلام اهل لغت مشهور و معروف است احتیاج به دلیل ندارد. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۳۲۷)

چنانکه در قرآن نیز شواهدی وجود دارد، از جمله در آیه مباحله می‌بینیم که کلمه «نساننا» به

صورت جمع آمده در صورتی که منظور از آن طبق شان نزول های متعددی که وارد شده فاطمه زهرا(س) است، و همچنین «انفسنا» جمع است در صورتی که از مردان غیر از پیغمبر کسی جز علی علیه السلام در آن جریان نبود و در آیه ۱۷۳ سوره آل عمران در داستان جنگ احد می خوانیم: «الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا؛ همان کسانی که [برخی از] مردم به ایشان گفتند: «مردمان برای [جنگ با] شما گرد آمده اند؛ پس، از آن بترسید.» و [لی این سخن] بر ایمانشان افزود». بعضی از مفسران شان نزول آن را در باره نعیم بن مسعود که يك فرد بیشتر نبود می دانند. (محقق، ۱۳۶۱: ۱۶۲)

و همچنین در آیه ۵۲ سوره مائده می خوانیم «يَقُولُونَ نَحْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ؛ می گویند: می ترسیم به ما حادثه ناگواری برسد» در حالی که آیه در مورد عبد الله ابی وارد شده است. (واحدی، ۱۴۱۸: ۲۰۱) و همچنین در آیه اول سوره ممتحنه و آیه ۸ سوره منافقون. (همان: ۴۴۱ و ۴۵۱) و از این قبیل است آیه ۲۱۵ و ۲۷۴ سوره بقره (ذکاوتی، ۱۳۸۳: ۳۸ و ۵۰) در این آیات تعبیراتی دیده می شود که عموماً به صورت جمع است، ولی طبق آنچه در شان نزول آنها آمده منظور از آن يك فرد بوده است.

این تعبیرات یا بخاطر این است که اهمیت موقعیت آن فرد و نقش مؤثری که در این کار داشته روشن شود و یا به خاطر آن است که حکم در شکل کلی عرضه شود، اگر چه مصداق آن منحصر به يك فرد بوده باشد، در بسیاری از آیات قرآن ضمیر جمع به خداوند که احد و واحد است به عنوان تعظیم گفته شده است.

ب) شبهات فقهی

شبهه اول: دادن صدقه در نماز فعل کثیر است و این عمل باطل کننده نماز است ؟

ردّ شبهه

فخر رازی، اشاره علی علیه السلام را به سائل برای این که بیاید و خودش انگشتر را از انگشت حضرت بیرون کند، مصداق فعل کثیر که منافات با نماز دارد، دانسته است در حالی که در نماز کارهایی جایز است انسان انجام بدهد که به مراتب از این اشاره بیشتر است و در عین حال ضرری برای

نماز ندارد تا آنجا که کشتن حشراتی مانند مار و عقرب و یا برداشتن و گذاشتن کودک و حتی شیر دادن بچه شیر خوار را (امام خمینی، بی‌تا: ۱۵۱) جزء فعل کثیر و مبطل نماز به حساب نیامده است. بنابراین ادعای مستشکیل بی‌پایه بودنش بر کسی پوشیده نمی‌ماند.

شبهه دوم: براساس برخی روایات انگشتر حضرت قیمتی بوده و از ارزش بالای برخوردار بوده است صدقه دادن چنین انگشتری اصراف و حرام است.

ردّ شبهه

مبالغه‌هایی که در باره قیمت آن انگشتر کرده‌اند بکلی بی‌اساس است و هیچ‌گونه دلیل قابل قبولی بر گرانبه بودن آن انگشتر نداریم و اینکه در روایت ضعیفی (بحرانی، ۱۴۱۶: ۳۲۶/۲) قیمت آن معادل خراج شام ذکر شده به افسانه‌شبهه‌تر است تا واقعیت و شاید برای بی‌ارزش نشان دادن اصل مسأله جعل شده است، و در روایات صحیح و معتبر که در زمینه شان نزول آیه ذکر کرده‌اند اثری از این افسانه نیست، بنا بر این نمی‌توان یک واقعیت تاریخی را با این‌گونه سخنان بی‌اساس انکار کرد.

شبهه سوم: منظور از زکات مستحبی است یا واجب؟ زکات مستحبی در اسلام نداریم. پس منظور زکات واجب است؛ حال اینکه علی‌الم زکاتی واجبی نداشت؛ تاییدازد.

ردّ شبهه

اولاً: به گواهی تواریخ علی‌الم از دسترنج خود اموال فراوانی تحصیل کرد و در راه خدا داد تا آنجا که می‌نویسند هزار برده را از دسترنج خود آزاد نمود، «اعْتَقَ الْفَ مَمْلُوكٍ مِنْ كَدِّ يَدِهِ». (مجلسی، ۱۴۰۴: ۴۳/۴۱) بعلاوه سهم او از غنائم جنگی نیز قابل ملاحظه بود، بنا بر این اندوخته مختصری که زکات به آن تعلق گیرد و یا نخلستان کوچکی که واجب باشد زکات آن را بپردازد چیز مهمی نبوده است که علی‌الم فاقد آن باشد. به گواهی تاریخ وضعیت عموم مسلمین بعد از هجرت در مدینه در اواخر عمر رسول خدا ۹ خوب شده بود. این‌که بیایم وضعیت مالی علی‌الم را با زمان نزول سوره دهرکه بیش از یک وعده غذا نداشت آن راهم به سایل داد، مقایسه کنیم و آن وضعیت را در همه دوران‌های عمر آن حضرت تعمیم بدهیم

از نظر عقلی و عرفی قابل قبول نیست.

ثانیا: اطلاق زکات بر زکات مستحب، در قرآن مجید فراوان است، در بسیاری از سوره‌های مکی کلمه «زکات» آمده که منظور از آن زکات مستحب است، زیرا وجوب زکات مسلما بعد از هجرت پیامبر (ﷺ) به مدینه، بوده است (آیه ۳ سوره نمل و آیه ۳۹ سوره روم و ۴ سوره لقمان و ۷ سوره فصلت و غیر اینها). بنابراین دادن زکات واجب و یا مستحبی از علی (ع) هیچ بعدی ندارد. هر دو قابل قبول و بدون اشکال است. علاوه بر آن انکار زکات مستحبی در اسلام مخالفت آشکار با ظاهر آیاتی است که در این رابطه سخن می‌گوید.

ج) شبهات عرفانی

شبهه اول: بر اساس بعضی روایات علی (ع) در هنگام نماز غرق خضوع و خشوع می‌شد، روایت شده است که تیری که در یکی از جنگها در پای ایشان فرورفته بود، بر اثر درد زیاد، زمانی دیگر نمی‌شد بیرون بکشد، در حال نماز، از پای مبارک بیرون کردند؛ تا احساس درد نکند. چگونه درخواست سائل را متوجه شد و انگشترش را به او داد؟

ردّ شبهه

آنها که این ایراد را می‌کنند از این نکته غفلت دارند که شنیدن صدای سائل و به کمک او پرداختن توجه به خویشتن نیست، بلکه عین توجه به خدا است، علی (ع) در حال نماز از خود بیگانه بود نه از خدا، و می‌دانیم بیگانگی از خلق خدا بیگانگی از خدا است و به تعبیر روشنتر: پرداختن زکات در نماز انجام عبادت در ضمن عبادت است. نه انجام يك عمل مباح در ضمن عبادت و باز به تعبیر دیگر آنچه با روح عبادت سازگار نیست، توجه به مسائل مربوط به زندگی مادی و شخصی است و اما توجه به آنچه در مسیر رضای خدا است، کاملا با روح عبادت سازگار است و آن را تاکید میکند، ذکر این نکته نیز لازم است که معنی غرق شدن در توجه به خدا این نیست که انسان بی اختیار احساس خود را از دست بدهد بلکه با اراده خویش توجه خود را از آنچه در راه خدا و برای خدا نیست بر می‌گیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۹۱)

حضورقلب به معنای ازکار افتادن حواس پنجگانه نیست. بگونه‌ای که صدای سایل و امثال آن را نشنود و یا متوجه نشود.

شبهه دوم: چنین عملی منافی حضورقلب در نماز است.

ردّ شبهه

حضورقلب غیراز توجه به خدا چیزی غیرازان نیست، چنانکه عرض شد، توجه به خدا، توجه به خلق خدا هم است. آنچه که باحضورقلب منافات دارد توجه به کارهای شخصی و دنیایی و ذهن را متوجه ساختن به مشکلات و گرفتاری‌های روزمره است. نه کاری که در راستای توجه به خدای تعالی است.

د) شبهات اجتماعی، سیاسی

شبهه اول: ولایت در حیات پیامبر (P) برای علی (E) «بالقوه» بود نه «بالفعل» در حالی که ظاهر آیه ولایت «بالفعل» را می‌رساند؟

ردّ شبهه

در سخنان روزمره در تعبیرات ادبی بسیار دیده می‌شود که اسم یا عنوانی به افرادی گفته می‌شود که آن را بالقوه دارند مثلا انسان در حال حیات خود وصیت می‌کند و کسی را به عنوان وصی خود و قیم اطفال خویش تعیین می‌نماید و از همان وقت عنوان وصی و قیم به آن شخص گفته می‌شود، در حالی که طرف هنوز در حیات است، در روایاتی که در مورد علی (E) از پیامبر (P) از طرق شیعه و سنی نقل شده می‌خوانیم که پیامبر (P) او را، وصی و خلیفه خود خطاب کرده در حالی که هیچ يك از این عناوین در زمان پیامبر (P) نبود در قرآن مجید نیز این گونه تعبیرات دیده می‌شود از جمله در مورد زکریا می‌خوانیم که از خداوند چنین تقاضا کرد: «فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًا * يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ»؛ و من پس از خویشتن از بستگانم بیمناکم و زخم نازاست، پس از جانب خود ولی [و جانشینی] به من ببخش. (مریم: ۵-۶) در حالی که مسلم است منظور از «ولی» در این جا سرپرستی برای بعد از مرگ او منظور بوده است، تردیدی

نیست که بسیاری از افراد جانشین خود را در حیات خود تعیین می‌کنند و از همان زمان نام جانشین بر او می‌گذارند با این‌که جنبه ی بالقوه دارد.

شبهه دوم: چرا علی علیه السلام با این دلیل روشن شخصا استدلال نکرد؟

ردّ شبهه

همان‌طور که در ضمن بحث پیرامون روایات وارده در شان نزول آیه خواندیم این حدیث در کتب متعدد از خود علی علیه السلام نیز نقل شده است از جمله در مسند ابن مردویه و ابی‌الشیخ و کنز العمال، این در حقیقت به منزله استدلال حضرت است به این آیه شریفه.

در کتاب نفیس (الغدیر) از کتاب سلیم بن قیس هلالی، حدیث مفصلی نقل می‌کند که علی علیه السلام در میدان صفین در حضور جمعیت برای اثبات حقانیت خود دلائل متعددی آورد از جمله استدلال بهمین آیه بود. (علامه امینی، ۱۴۱۶: ۱/۱۹۶) و در کتاب غایة المرام از ابو ذر چنین نقل شده که علی علیه السلام روز شوری نیز به همین آیه استدلال کرد. (بحرانی، ۱۴۲۲: ۲/۲۰)

نتیجه

بدون تردید دلالت آیه شریفه بر ولایت علی علیه السلام از نظر شیعه مسلم و اتفاق است، با استفاده از دلالت ظاهر آیه و مفهوم حصر و سیاق آیه معنای ولایت و سرپرستی استفاده می‌شود. از نظر لغوی گرچه معانی متعدد برای کلمه «ولی» ذکر شده است، اما از اظهارات بسیاری از اهل لغت معنای ولایت و سرپرستی از معنای حقیقی و یا از معنای معروف و مشهور به حساب آمده است. علاوه بر آن روایات و شأن نزول آیه دلیلی محکمی بر این ولایت و سرپرستی است که در کتب روایی فریقین به حدتواتر نقل شده است. اشکالات مطرح شده، در واقع اشکال تراشی‌های است که از روی معاندت و دشمنی با اعتقادات شیعی مطرح شده است.

کتابنامه

- _____ غایة المرام وحجة الخصام فی تعیین الامام من طریق الخاص والعام، مؤسسة التاريخ العربي، بیروت، ۱۴۲۲ق.
- _____ تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۴ش.
- _____ یکصد وهشتادپرسش وپاسخ، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۶ش.
- _____ المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم دارالشامیه، دمشق بیروت، دوم، اول، ۱۴۱۲ق.
- ابن اثیر جزری، النهاية فی غریب الحديث، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، چهارم، ۱۳۶۷ش.
- ابن أم قاسم المرادی، الجنی الدانی فی حروف المعانی، سی دی الشامله.
- ابن فارس بن زکریا، ابوالحسین احمد، معجم مقایس اللغة، دارالفکر، بینا، ۱۳۹۹ق-۱۹۷۹م.
- ابوهلال العسکری، حسن بن عبدالله، الفروق اللغویه، دارالعلم، قاهره، بینا، بیتا.
- امام خمینی ره، تحریر الوسیله، کتاب الصلوة، باستفاده از نرم افزار مجموعه آثار امام خمینی ره.
- انصاری، جمال الدین، عبدالله، اوضح امسالک الی الالفیه بن مالک، باب انتصاب فعل مضارع، نرم افزار الشامله، نسخه ۵۱/۳.
- بحرانی، سیدهاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ق.
- بغدادی، علاء الدین علی بن محمد، لباب التأویل فی معانی التنزیل، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- جوادی آملی، ولایت فقیه، نشر اسراء، ۱۳۷۸ش.
- جورجانی، علی بن محمد بن علی، التعریفات، دارالکتب العربی، بیروت، اول، ۱۴۰۵ق.
- جوهری فارابی، اسماعیل بن حماد، تاج اللغة وصحاح العربیه، دارالعلم للملایین، بیروت، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- حسینی تهرانی، سید محمد حسین، امام شناسی، نشر علامه طباطبایی، مشهد، بینا، ۱۴۲۶.
- ذکاوئی قراگزلو، علیرضا، ترجمه اسباب نزول، نشر نی، تهران، اول، ۱۳۸۳ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن احمد، مفردات قرآن / ترجمه: خسروی حسینی، سید غلام رضا،

انتشارات مرتضوی، تهران، دوم، ۱۳۷۵.

- زبیدی، مرتضی، **تاج العروس**، دارالهدایه، سی دی الشامله، نسخه: ۳/۵۱
- زمخشری جارالله، **اساس البلاغه**، دارالکتب العلمیه، بیروت - لبنان، اول، ۱۴۱۹ق ۱۹۹۸م.
- شریف مرتضی، **الذخیره فی علم الکلام**، موسسه نشراسلامی، قم، بینا، ۱۴۱۱ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان**، انتشارات ناصرخسرو، تهران، سوم، ۱۳۷۲ش.
- علامه امینی، **الغدیر**، نشرمرکزالغدیر، قم، اول، ۱۴۱۶ق.
- فخررازی، ابو عبدالله محمدبن عمر، **مفاتیح الغیب**، داراحیاء التراث العربی، بیروت، سوم، ۱۴۲۰ق.
- فیومی، احمد بن محمد، **مصباح المنیر**، فی غریب شرح الکبیر، موسسه دارالهجره، قم، دوم، ۱۴۱۴ق.
- مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، موسسه الوفا، بیروت لبنان، ۱۴۰۴هـ-ق.
- محقق، محمدباقر، **نمونه بینات در شأن نزول آیات**، انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۶۱ش.
- مصباح یزدی، محمد تقی، **پرسش ها و پاسخ ها**، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۰ش.
- مکارم شیرازی، ناصر، **آیات ولایت در قرآن**، انتشارات نسل جوان، قم، ۱۳۸۶ق.
- نصیرالدین طوسی، محمدبن محمد، **تلخیص نقد المحصل**، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۰۵ق.
- نوروزی، محمدجواد، **نظام سیاسی اسلام**، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، دهم، ۱۳۸۵ش.
- واحدی نیشاپوری، علی بن محمد، **ذکاوتی، علیرضا، قراگزلو، اسباب النزول**، دارالکتب العلمیه، بیروت، اول، ۱۴۱۸ق.

